

زمجی نامه

داستان علی بن احمد زمجی



نصیح و تحقیق

میلاد جعفر پور

انتشارات معین

زَمَجِي نَامَه

- سرشناسه: جعفرپور، میلاد، ۱۳۶۷-
 عنوان و نام پدیدآور: زمجی نامه: بخش دوم (داستان علی بن احمد زمجی)/تصحیح و تحقیق میلاد جعفرپور.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات معین، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۵۴۸ص: نمونه.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۵-۲۹۴-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۱۵-۵۱۶.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: زمجی، احمد بن محمد—داستان.
 موضوع: ابومسلم خراسانی، عبدالرحمن بن مسلم، ۱۰۰-۱۴۷ق—داستان.
 موضوع: ایران—تاریخ—حکومت اعراب و جنبش های ملی، تا ۲۰۵ق. — داستان.
 موضوع: Iran--History--Azali conquest and national movements, to 8th century Fiction
 رده بندی کنگره: ۴۳۵۶ PIR
 رده بندی دیویی: ۳۴۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۹۷۵۷۷

گنجینه نوشته‌های ایرانی

زَمَجی نامه

بخش دوم:

(داستان علی بن احمد زمجی)

تصحیح و تحقیق:

میلاذ جعفرپور



انتشارات معین



انتشارات معین

(روپوی دانشگاه تهران، فخر رازی، خاتمی داریان، پلاک ۳)



www.moin-Publisher.com



E-mail: info@moin-publisher.com

@moinpublisher

moinpublisher

زمجی نامه (بخش دوم)

داستان علی بن احمد زمجی

تصحیح و تحقیق: میلاد جعفرپور (عضو هیات علمی دانشگاه حکیم سبزواری)

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۴۰ نسخه

طرح جلد: میناتور از روی نسخه کاخ گلستان

صفحه آرا: مؤگان اسلامی نظری

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

این اثر تحت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان» قرار دارد و

تمامی حقوق آن برای ناشر و مصحح محفوظ است.

تلفن مرکز فروش ۶۶۹۶۱۴۹۵ - ۶۶۴۷۵۲۷۷ - ۶۶۴۱۴۲۳۰

قیمت: ۳۸۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیش گفتار.....
۱۱	روش تحقیق.....
۱۲	روش تصحیح.....
۱۳	پیشینه تحقیق.....
۱۵	بخش اول: نسخه شناسی.....
۱۷	دست نویس کتابخانه دانشگاه پنجاب [نشانه اختصاری: پ].....
۱۷	مشخصات.....
۱۸	رسم الخط.....
۱۹	دیگر دست نویس ها.....
۲۱	بخش دوم: متن شناسی.....
۲۳	چکیده روایت.....
۲۶	مشخصات.....
۲۶	وجه تسمیه.....
۲۸	منشاء پیدایش.....
۳۱	راوی.....
۳۱	زمان و محل تألیف.....
۳۳	ساختار.....
۳۳	زبان.....
۳۵	عناصر داستان.....
۳۵	روایت.....
۳۵	پیرنگ.....
۳۷	زاویه دید.....

۳۷.....	شخصیت.....
۳۹.....	زمان و مکان.....
۳۹.....	درون مایه.....
۴۱.....	توصیف.....
۴۴.....	بن مایه ها.....
۴۵.....	بن مایه های حماسی.....
۵۴.....	بن مایه های عیاری.....
۶۱.....	بن مایه های غنایی.....
۶۳.....	بن مایه های کرامت.....
۶۷.....	بن مایه های شگفت انگیز.....
۷۱.....	بخش سوم: متن روایت.....
۷۳.....	واقعه اول از گلزار علی احمد زمجی.....
۸۶.....	واقعه دوم از گلزار علی احمد زمجی.....
۹۹.....	واقعه سوم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۱۰.....	واقعه چهارم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۲۱.....	واقعه پنجم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۳۲.....	واقعه ششم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۴۱.....	واقعه هفتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۵۵.....	واقعه هشتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۶۲.....	واقعه نهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۶۹.....	واقعه دهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۷۷.....	واقعه یازدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۸۴.....	واقعه دوازدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۹۱.....	واقعه سیزدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۱۹۸.....	واقعه چهاردهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۰۵.....	واقعه پانزدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۱۰.....	واقعه شانزدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۲۵.....	واقعه هفدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۳۴.....	واقعه هژدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۳۸.....	واقعه نوزدهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۴۸.....	واقعه بیستم از گلزار علی احمد زمجی.....

۲۵۴.....	واقعه بیست و یکم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۶۲.....	واقعه بیست و دویم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۶۶.....	واقعه بیست و سیوم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۷۱.....	واقعه بیست و چهارم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۷۹.....	واقعه بیست و پنجم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۸۴.....	واقعه بیست و ششم از گلزار علی احمد زمجی.....
۲۹۳.....	واقعه بیست و هفتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۰۳.....	واقعه بیست و هشتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۰۹.....	واقعه بیست و نهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۱۷.....	واقعه سی‌ام از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۲۳.....	واقعه سی و یکم از گلزار علی احمد [زمجی].....
۳۳۴.....	واقعه سی و دویم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۵۰.....	واقعه سی و سیوم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۶۳.....	واقعه سی و چهارم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۷۵.....	واقعه سی و پنجم از گلزار علی احمد زمجی.....
۳۸۵.....	واقعه سی و ششم از گلزار علی احمد [زمجی].....
۳۹۳.....	واقعه سی و هفتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۰۳.....	واقعه سی و هشتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۱۵.....	واقعه سی و نهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۲۰.....	واقعه چهلّم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۳۳.....	واقعه چهل و یکم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۴۲.....	واقعه چهل و دویم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۴۷.....	واقعه چهل و سیوم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۵۳.....	واقعه چهل و چهارم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۵۹.....	واقعه چهل و پنجم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۷۲.....	واقعه چهل و ششم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۷۸.....	واقعه چهل و هفتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۸۷.....	واقعه چهل و هشتم از گلزار علی احمد زمجی.....
۴۹۵.....	واقعه چهل و نهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۵۰۳.....	واقعه پنجاهم از گلزار علی احمد زمجی.....
۵۱۴.....	انجامه.....

۵۱۵.....	کتاب نامه.....
۵۱۷.....	نمایه ها.....
۵۱۹.....	واژگان.....
۵۲۷.....	اشخاص.....
۵۳۲.....	نام جای ها.....
۵۳۴.....	ترکیبات.....
۵۳۹.....	کنایات و تعبيرات.....
۵۴۱.....	عبارات عربی.....
۵۴۲.....	کشف المصاریع.....
۵۴۵.....	تصاویر نسخه.....

پیش‌گفتار

بخش دوم زمجی‌نامه، گزارش مفصلی در ادامه رویدادهای پارهٔ اول آن به شمار می‌آید. بر اثر شهادت احمد زمجی در بخش نخست، فرزندش علی بن احمد زمجی پا به عرصهٔ جهاد می‌نهد و راوی کوشیده تا در بخش دوم، کارنامه‌ای از احوال و نبردهای او و یاران هم‌نسلش با کافران دریابار را به دست دهد، این دوره با سرنوشت محتوم منتقمان، یعنی شهادت علی احمد در آرامگاه ابومسلم خراسانی پایان می‌پذیرد. بر این اساس، مؤخرهٔ حماسهٔ زمجی‌نامه نه تنها تتمهٔ پایانی بخش نخست محسوب شده، بلکه در گروه داستان‌های پیرامونی ابومسلم‌نامه هم قرار می‌گیرد که بر اثر سنت دنباله‌نویسی پدید آمده‌اند.

سه سال پیش از این بود که برای مطالعهٔ تصاویر نسخهٔ منحصر به فرد بخش دوم زمجی‌نامه، موسوم به گلزار علی بن احمد زمجی، درخواستی به کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور ارسال شد، اما راه به جایی نبرد و سرانجام، یک سال بعد، با پیگیری بسیار، و به دنبال محبت برخی دوستان و صرف هزینه‌ای قابل توجه، خوشبختانه تصاویر همهٔ اوراق آن فراهم آمد و سپس، به لطف راهنمایی استاد حسین اسماعیلی، انتظار چندسالهٔ تصحیح متن آن به پایان رسید.

امید است که ثمرهٔ این تلاش بر خاطر حماسه‌پژوهان و به طبع نکته‌سنج نسخه‌پژوهان مقبول افتاده و ما را به یادآوری کاستی‌ها و تسامحات آن، مرهون لطف خود کنند. شایسته است به سهم خود، از جناب آقای لیمصالح رامسری که زمینهٔ انتشار هر دو جلد زمجی‌نامه را فراهم آورده‌اند، تشکر ویژه داشته باشم.

ع.م.ج

فرخ دیار کرج

شهریور ۱۴۰۱

روشی تحقیق

نظر به مقدمه روشنگرانه و مشحون از نکته جلد اول زمجی‌نامه (۱۳۹۷)، در پاره دوم سعی بر آن بوده تا حتی‌المقدور از تکرار مطالب پرهیز شده و فقط فواید متنی منحصر به همین بخش اخیر بیان شود. لذا پژوهش حاضر، پس از بیان پیش‌گفتاری مشتمل بر تشریح ابعاد روش تحقیق، روش تصحیح و پیشینه موضوع، در سه بخش فراهم آمده است. در بخش اول با محوریت موضوع نسخه‌شناسی، مشخصات و رسم‌الخط دست‌نویس منحصر به فرد کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور معرفی و سپس مشخصات چند دست‌نوشته ناشناخته مرتبط با زمجی‌نامه به دست داده شده که تا کنون محل توجه و بررسی نبوده است. پس از آن، در بخش دوم با عنوان متن‌شناسی، بعد از ارائه چکیده روایت جلد دوم، ابتدا مشخصات داستان در شش بهره: وجه تسمیه، منشاء پیدایش، راوی، زمان و محل تألیف، ساختار و زبان بررسی شده است. آن‌گاه عناصر داستانی جلد دوم در هشت پاره: روایت، پیرنگ، زاویه دید، شخصیت، زمان و مکان، درون‌مایه، توصیف و بن‌مایه‌ها ارزیابی شده‌اند. در بخش سوم، متن روایت جلد دوم زمجی‌نامه، ذیل پنجاه سرفصل با یک انجامه تبویب و عرضه شده است. در پایان، به منظور سهولت مطالعه پژوهشگران، نمایه‌ای جامع مشتمل بر ارجاع به واژگان، اشخاص، نام‌جای‌ها، ترکیبات، تعبیرات و کنایات، عبارات عربی و اشعار متن فراهم آمده و تصاویری از دست‌نویس اساس تصحیح هم به پایان این پاره پیوست شده است.

روشی تصحیح

از بخش دوم گزارش زمجی‌نامه، تا کنون فقط دست‌نویس منحصر به فرد کتابخانه دانشگاه پنجاب شناسایی شده است، لذا متن روایت در بخش سوم پژوهش بر اساس همین نسخه ویرایش شده است. به طور مجموع، چهار برگ (هشت صفحه) از دست‌نوشته یادشده در مواضع مختلف، بنا به هر دلیل ممکنه مفقود شده و در دست نیست، پس مطابق با وضعیت اوراق همان دست‌نویس، چهار محل در روایت جلد دوم، مختصری دچار نقصان شده که برای جبران آن و نیز اطلاع مخاطب فرهیخته، در بخش چکیده روایت و برخی پانویس‌ها به رؤس مطالب آن پاره افتادگی تا حدودی اشاره شده است. علی‌رغم مشکلات بازخوانی نسخه، مشکلات دستوری، حفظ صورت مصطلح برخی کلمات و سهواً القلم کاتب، رسم الخط دست‌نوشته پنجاب کاملاً حفظ شده و گاه برای تکمیل عبارات، اگر برخی کلمات و حروف به متن اضافه شده، درون قلاب قرار داده شده است. برگ‌شماری اوراق دست‌نویس در ذیل صفحات متن انجام شده است. به صلاح دید مصحح و نظر به فراموشی احتمالی کاتب، یا نیاز متن و ترجیح حدود پیونددهنده رویدادها، عناوین سرفصل‌های: اول، دوم و چهارم، به مجموع عناوین دیگر سرفصل‌های موجود در دست‌نویس اضافه شده است. توضیح معدود واژگانی که لازم به نظر رسید، در پانویس‌ها ارائه شده است. اشعار متن به مانند دیگر نظایر کهن داستانی عموماً از جهت وزن و صورت کلمات معیوب بود که در حالت شناختگی شاعر با مراجعه به دیوان وی اصلاح و در باقی موارد به همان شکل ارائه شده است.

پیشینه تحقیق

پیش از بیست سال از انتشار *ابومسلم‌نامه* (۱۳۸۰) می‌گذرد و نزدیک به چهار سال است که بخش اول *زمجی‌نامه* (۱۳۹۷) منتشر شده، اما واقع امر آن است که جز دو مورد، در این فاصله هیچ پژوهش منسجم و روشمندی درباره *زمجی‌نامه* انجام نشده است و این رکود در ایران، مخاطب را به شگفتی وامی‌دارد. پس از بررسی، آن‌چه از *زمجی‌نامه* در منابع متعدد به دست آمد، بدین شرح است:

ژان شاردن به هنگام توصیف محله «سید احمدیان» اصفهان و نسبت وجه تسمیه آن با احمد زمجی، نکته مهمی بیان کرده که در جلد نخست *زمجی‌نامه* اشاره‌ای بدان نشده و بیان آن را خالی از فایده نمی‌بینم: «نخستین بنای کوی سید احمدیان، مناره خواجه عالم است ... در این محله، سه مسجد کوچک دیگر نیز هست که مزار سید احمد زمجی در یکی، مقبره امین‌الدین حسن صدر اعظم مشهور سلطان ملک‌شاه پادشاه ایران در دیگری، و در سومی مزار دیوانه بابلی قرار دارد ... سپس محله سید احمدیان است. بنا بر افسانه‌ای سید احمد یکی از اولاد حضرت علی بوده، در نبرد میان شیعیان و سنیان با تفک می‌جنگیده و چنان ماهرانه تیراندازی می‌کرد که هر تیرش مغز سر یکی از دشمنان را پریشان می‌ساخته است، هم‌چنین گلوله‌های تفکش همه زرین بوده و هر یک هفت گروس وزن داشته و روی هر کدام نام وی و وزن گلوله نقش بوده است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۸۷/۴، ۱۵۷۷).

محمدجعفر محجوب، در سال (۱۳۶۸) دو مقاله^۱ در باب معرفی *ابومسلم‌نامه* نوشت که در آن‌ها گاه اشاراتی هم به احمد زمجی دارد (← محجوب، ۱۳۸۷: ۲۶۷-۳۳۱)، اما مطابق با وعده‌ای که در همان توضیحات داشته، سومین پژوهش از همین عنوان را (۱۳۷۵) به طور کامل به معرفی احمد زمجی اختصاص داده است.

۱. محجوب، محمدجعفر. (۱۳۶۸). «ابومسلم‌نامه، سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی»، *ایران‌شناسی*، س ۱، ش ۴، صص ۶۹۱-۷۰۴؛ س ۲، ش ۲، صص ۴۸۰-۴۹۵.

حسین اسماعیلی در مقدمهٔ *ابومسلم‌نامه* (۱۳۸۰)، بخش‌هایی را به معرفی زمجی‌نامه و احمد زمجی اختصاص داده است (← طرطوسی، ۱۳۸۰: ۲۳/۱، ۱۶۲-۱۶۴).

در فهرست توصیفی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه بوعلی سینا همدان، مشخصات دست‌نویسی با عنوان «خزانة الفتاوی فی الفروع» به شمارهٔ «۱۰» ثبت شده است، نکتهٔ قابل ملاحظهٔ این نسخه در ارتباط با موضوع بحث ما آن است که در ورق بدرقهٔ آن یک یادداشت به ترکی در باب خصائص پهلوانی احمد زمجی و سید تن از شاگردان او مشاهده می‌شود که در سال ۱۲۶۳ ق تحریر شده است (اذکابی، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

پس از محبوب و اسماعیلی، مقالهٔ «جامعه‌گریزی شگفت: احمد زمجی دیوانه، چهرهٔ استثنایی در *ابومسلم‌نامه*» تنها پژوهش برجستهٔ دیگری است که توسط شادروان مارینا گه‌یار^۱ دربارهٔ وجوه رفتار احمد زمجی انجام شده است.

حسین اسماعیلی به حسب وعده‌ای که در مقدمهٔ *ابومسلم‌نامه* خود را بدان متعهد کرده بود، هفده سال پس از تصحیح *ابومسلم‌نامه*، بخش اول زمجی‌نامه را بر اساس چهار دست‌نویس فارسی تصحیح کرده و با مقدمه‌ای مفصل و روشمند در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد و بعد از سه سال، ویرایشی دیگر از آن ترتیب داد که اکنون همراه با متن بخش دوم، پیش روی مخاطب گرامی قرار دارد.

میلاد جعفرپور در مقدمهٔ حماسهٔ مسیب‌نامه (← وارس بخاری، ۱۳۹۸: ۳۰۲/۱) به معرفی زمجی‌نامه پرداخته و نسبت علی دیوانه با احمد زمجی را بررسی کرده است.

محمد باقری بر اساس دست‌نویس شمارهٔ «۹۱» کتابخانهٔ مسجد جامع گوهرشاد موسوم به «*ابومسلم‌نامه*» که در سال ۱۱۵۲ ق کتابت شده، روایتی متفاوت را از احوال احمد زمجی با عنوان «زمجی‌نامه: روایت خراسان» ویرایش کرده، که به دلیل افتادگی بسیار، اهمیت نازلی دارد، اما چون گزارشی دیگرگونه از زمجی‌نامهٔ آسیای میانه ارائه کرده، محل توجه است. شایان ذکر است که نسبت این روایت با خراسان محل تردید است و نمی‌توان به صراحت در این باره داورى کرد. تصحیح اخیر در سال ۱۴۰۰ منتشر شده و به طور کلی، ۳۹۸ صفحه دارد که ۵۴ صفحه از آن به مقدمه، ۲۹۵ صفحه ذیل سی‌وهفت فصل به متن روایت و ۳۴ صفحه به نمایه‌های پیوستی و تصاویر نسخه اختصاص پیدا کرده است.

1. Gaillard, Marina. (2012). «Un asocial singulier: Ahmad-e Zamji 'le fou', figure marquante de l'Abu Moslem Nâme», *Journal Asiatique*, t. 300, n° 1, p. 139 - 169.

بخش اوّل: نسخه‌شناسی

دست‌نویس کتابخانه دانشگاه پنجاب [نشانه اختصاری: پ]

مشخصات

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور، مشخصات نسخه‌ای به فارسی در یک جلد، تحت عنوان «گلزار علی احمد زمجی» به شماره «Pe II 2 / 5422» در ۱۶۵ برگ (۳۳۰ صفحه) ثبت شده است (← نوشاهی، ۱۳۹۰: ۸۷۴/۲). نوشاهی ذیل معرفی این نسخه، به دو دست‌نویس هم‌نام دیگر ارجاع داده (← منزوی، ۱۳۶۲: ۹۴۸/۶-۹۴۹)، که هر دو مورد منحصر به گزارش ابومسلم‌نامه و پاره نخست زمجی‌نامه است و طرف نسبت با گزارش مفصل و ممتاز دست‌نویس کتابخانه دانشگاه پنجاب نیست.

این دست‌نویس در هر دو دَفّه، فاقد جلد بوده و متن آن، به استثنای چند ورق پایانی [← گ ۱۶۳-آ] به خط نستعلیق تحریری متوسط نسبتاً خوشی، درون فضای اوراقی بدون جدول و بی‌بهره از هر گونه آرایش مرسوم، بر مسطر، روی کاغذ فرنگی نخودی‌رنگی، ذیل ۴۸ سرفصل، به خامه شخصی موسوم به «محمدقاسم» در شاه‌جهان‌آباد (دهلی نو)، به تاریخ مبهم «بیست و یکم ربیع‌الاول سنة ۹» در فاصله اوراق [← گ ۱-آ ۱۶۴] تحریر شده و هر ورق آن ۲۳ سطر دارد. شایان ذکر است که کاتب در ترقیمه یادآور شده، دست‌نویس مذکور بر اساس دفتر ملا تجلی قصه‌خوان بخاری نسخه‌برداری شده است.

دست‌نویس کتابخانه دانشگاه پنجاب چند مورد افتادگی دارد [← گ ۱-آ (۲ برگ)، ۱۴ ب (۱ ورق)، ۳۰ ب (یک سطر)، ۷۱ ب (یک برگ)، ۱۶۳-آ ب (۱ ورق)]. اما خوشبختانه به طور کلی، میزان افتادگی‌ها به گونه‌ای نیست که ساختار کلی روایت آسیب دیده باشد. نشان ۲۷ مهر در قطع مربع [← گ ۲۶ ب، ۴۱ آ، ۶۰ ب، ۶۹ آ، ۸۳ آ، ۱۰۶ ب، ۱۰۷-آ ب، ۱۰۸ آ، ۱۰۹ آ، ۱۶۴ آ] مشاهده می‌شود که به دلیل رفتگی یا پخش جوهر، سجع آن‌ها اغلب ناخوانا و مبهم است.

در حاشیهٔ اوراق این دست‌نویس، یادداشت‌های کوتاه و بلند مرتبط یا غیر مرتبطی با داستان مشاهده می‌شود [← گ ۱-آ، ۶-آ، ۷-ب، ۸-ب، ۲۵-آ، ۲۷-آ، ۳۰-آ، ۳۱-آ، ۳۳-ب، ۳۴-آ، ۳۷-آ، ۳۹-ب، ۴۱-ب، ۴۴-آ، ۴۶-ب، ۴۸-آ، ۵۱-آ، ۵۳-ب، ۵۶-آ، ۵۸-آ، ۶۳-آ، ۷۸-آ، ۹۴-آ، ۱۰۷-ب، ۱۱۵-ب، ۱۱۷-ب، ۱۲۳-آ، ۱۴۳-آ، ۱۴۷-ب، ۱۴۹-ب، ۱۵۳-ب، ۱۵۹-آ، ۱۶۴-آ].

خوردگی و رفتگی حواشی، در تمامی اوراق به وضوح مشاهده می‌شود، اما آثار بریدگی، نم‌زدگی، پخش جوهر، پارگی و جدایی کاغذ از شیرازه نیز به بخش‌های مختلفی از این دست‌نویس آسیب رسانده است، برای نمونه [← گ ۲-آ، ۳-آ، ۸-ب، ۹-ب، ۱۱-ب، ۱۴-ب، ۱۵-ب، ۱۶-ب، ۱۷-آ، ۱۸-ب، ۱۹-آ، ۲۰-ب، ۲۱-آ، ۲۲-ب، ۲۳-ب، ۲۵-ب، ۳۱-ب، ۳۲-ب، ۳۳-آ، ۳۵-ب، ۳۷-آ، ۴۶-ب، ۴۷-آ، ۴۸-آ، ۵۹-آ، ۶۳-آ، ۶۷-آ، ۶۹-ب، ۷۰-آ، ۷۱-ب، ۱۰۱-آ، ۹۳-ب، ۹۴-آ، ۱۰۳-ب، ۱۰۴-ب، ۱۶۰-آ، ۱۶۴-آ].

در سراسر اوراق نسخه، کاتب به همان قلم متن، رکابهٔ صفحه [آ] را به صورت یک تا چند کلمه در گوشهٔ چپ پایین صفحه [ب] پیشین تحریر کرده است. کارشناس کتابخانه، یا مالک نسخه، به قلم دیگری این دست‌نویس را ورق‌به‌ورق برگ‌شماری کرد و رقم اوراق را در میانهٔ بالای صفحات نگاشته است.

اییات به روال نثر نسخه، یکسره‌نویسی شده و با علائمی شنگرف از هم متمایز شده‌اند. سرفصل‌ها بدون رعایت فاصلهٔ تحتانی و فوقانی از دیگر سطور، یکسره‌نویسی شده‌اند. علائم و نشانه‌های میان مصاربع، برخی حواشی، تمامی سرفصل‌ها و برخی ممیزات مثل: اما چون، بیت، نظم و ... شنگرف تحریر شده‌اند. ذیل برخی کلمات و عبارات یک یا دو خط شنگرف کشیده است، برای نمونه [← گ ۹۰-آ].

رسم الخط

رسم الخط این دست‌نویس، اغلب متمایل به فصل، یا جدانویسی است. با این حال، برخی کلمات مرکب به صورت پیوسته (قدمبوسی، خوشوقت) و برخی دیگر به صورت منفصل (صاحب‌زاده، نشست‌گاه) تحریر شده‌اند. از حروف چهارگانهٔ فارسی (پ، چ، ژ، گ) حرف‌های «پ» و «چ» با سه نقطه، «ژ» با یک نقطه و «گ» بدون سرکش تحریر شده‌اند. دوگانه‌نویسی حروف متشابه (ساده‌زهن، احمال / اهما) به ندرت مشاهده می‌شود. ضبط تشدید رعایت نشده است. «الف» میانی کلمات فاقد سرکش است (دلاسا). عدد اصلی «یک» اغلب به معدود پیوسته است. حرف ندای «ای» به منادا پیوسته است. یای میانجی «ه» در اغلب موارد، تحریر نشده است.

(بادیه موزون، همه عزیزان). «-ای» در کلماتی چون «خانه‌ای، نامه‌ای، رفته‌ای و...» اغلب به صورت «ه» نگاشته شده است. پسوند تفضیلی «تر» اغلب منفصل از صفت تحریر شده است (کلان‌تر). نشانه استمرار «می» به فعل پیوسته است «میاوردم، میگفت...». نشانه مفعولی «را» به کلمه پیش از خود پیوسته «آنرا» و گاه حرف پایانی از کلمه پیشین افتاده است (ترا، مرا). «با»ی حرف اضافه و تأکید به کلمه پس از خود پیوسته، اما «ن» نهی و خصوصاً نفی، اغلب جدا از فعل تحریر شده‌اند. «ه» در کلمات مختوم به «-گان / -گی» اغلب باقی مانده و گاه حذف شده است. «ها»ی جمع به کلمه پیشین پیوسته و منفصل تحریر شده است. «هم» به کلمه پیش از خود پیوسته است «منهم، امامهم...». «است» اغلب با کلمات پیش از خود ادغام شده و حرف «ا» آن افتاده است. ضمیر اشاره «این» با حروف اضافه پیش از خود ادغام شده و حرف «الف» ضمیر افتاده است (برین، درین، ازین). ضمیر اشاره «آن» به اغلب کلمات پس از خود پیوسته است (آنکس).

دیگر دست‌نویس‌ها

تا کنون جز از دست‌نویس کتابخانه پنجاب، مشخصات نسخه دیگری از گزارش احوال علی بن احمد زمجی به دست نیامده است. با این حال، جزئیاتی از چند دست‌نویس مرتبط با داستان احمد زمجی موجود است که تا کنون اشاره‌ای بدان‌ها نشده و معلوم هم نیست که آیا شامل روایت بخش دوم باشند یا خیر، ولی با وجود پیگیری بسیار ما، توفیق مطالعه آنها نیز حاصل نشد، و به همین جهت، نمی‌توان داوری قطعی در این باره ارائه کرد.

۱. در فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ابوریحان بیرونی ازبکستان، دست‌نویسی با عنوان «زمجی‌نامه / کتاب زمجی» به شماره «۴۲۳۶» در ابعاد جلد «۲۴ × ۲۸.۵ سم» نگهداری می‌شود که ۱۸۱ برگ (۳۶۲ صفحه) ۱۵ سطری داشته و در پنجم محرم سال ۱۳۲۷ ق کتابت شده است (← المعجم المفهرس للمخطوطات العربیة والإسلامیة فی طشقند، ۲۰۰۱: ۲۶۴/۱۱). دسترسی به اوراق این نسخه و بررسی آن میسر نشد. در آغاز نسخه ذیل عبارت «بسم الله» آمده: «اما خداوندان اخبار و گزارنده‌های اسرار، ابوطاهر بن موسی اسماعیل ... چنین روایت می‌کنند». آغاز روایت: «راویان دفتر چنین روایت کرده‌اند که چون پهلوان احمد تابوت امیر ابامسلم را گرفته».

پایان روایت: «در پای ابومسلم گذاشتند، دیگر از ایشان سخن نگفته‌اند و الله اعلم».

۲. در جلد دوم فهرست نسخ خطی کتابخانه آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، دست‌نویسی از ابومسلم‌نامه در یک جلد به شماره «۶۸۲» در ابعاد «۱۷ × ۲۱.۵ سم» نگهداری

می‌شود. دست‌نوشته مذکور توسط ملا اسکندر در یکی از سال‌های پایانی سده سیزدهم ه در هند به خط نسخ کتابت شده و ۲۱۷ برگ (۴۳۴ صفحه) دارد و در چند بخش تبویب شده است و پاره سوم روایت، ذیل عنوان «تابوت‌نامه»، فقط رویدادهای پس از قتل ابومسلم خراسانی را گزارش کرده و نخستین سرفصل بخش یادشده با عنوان «داستان نظر یافتن پهلوان آل محمد که در شکارگاه که امیر را شهید کرده‌اند و خبر یافتن پهلوان احمد بن زمجی» آغاز شده است (← موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۷: ۱۲/۲). در این میان، عنوان تابوت‌نامه جلب توجه می‌کند که گزارشش بر محور حوادثی است که پس از قتل ابومسلم روی داده و ارتباط مستقیم با احمد زمجی دارد، اما به جهت عدم دسترسی نگارنده بدان، توضیح بیشتری نمی‌توان ارائه نمود.

۳. در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه عشق‌آباد ترکمنستان، مشخصات دست‌نویسی با عنوان «داستان ابومسلم و ولی‌احمد پهلوان» به شماره «۶۰۳۳» در ابعاد جلد «۲۳/۵ × ۳۲ سم» و ابعاد جدول متن «۱۴ × ۲۲ سم» ذکر شده که از آغاز و انجام افتادگی داشته و متن روایت آن به خط نستعلیق در ۹۹ برگ (۱۹۸ صفحه) ۱۹ سطری در یکی از سال‌های سده سیزدهم ه تحریر شده است (صدرایی خوبی، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۳).

کارشناس کتابخانه در معرفی گزارش داستان آورده است: «داستان حماسی مفصلی است که نسخه ما اول و آخر آن را فاقد است. در این داستان، جنگ‌های ابامسلم و ابومسلم کوچک (پسر ابومسلم خراسانی) و ولی احمد پهلوان و طاهر عوسج و ابدال و احمد کج‌کلاه و مهلال بن پوپک و پسران و مروان به صورت حماسی و افسانه‌ای بیان شده است». علی‌رغم تلاش بسیار، دسترسی به اوراق این دست‌نوشته نیز میسر نشد.

آغاز روایت: «کردند، آب و آتش دادند و ختم قرآن کرده به روح پرفتوح صاحب‌الدعوة خاندان، ابامسلم صاحب‌قران بخشیدند. بعد از آن، ولی احمد پهلوان».

پایان روایت: «به نظر اول، شناخت که مهتر با دست خود گفت اگر غوغا کنیم این دزد از چنبر می‌برد. اگر سربازنی کنیم مبادا مرا کشد. آخر الامر در جایی کمین کرده».

بخش دوم: متن شناسی

چکیده روایت

پس از شهادت احمد زمجی، عمرانک بن داغولی به دریابار رفته و قحطان‌شاه را از خطر یورش مسلمانان بر حذر می‌دارد. قحطان‌شاه نیز قیمار دریاباری را به ویرانی کُمتور مأمور می‌کند که صلصال مغربی مسلمان در آن حاکم است. صلصال از خلیفه منصور درخواست کمک می‌کند و خلیفه به پیک، علی بن احمد زمجی را به سرداری لشکر برمی‌گزیند و حُمید قحطبه و پسران حسن قحطبه نیز به علی احمد می‌پیوندند و مسعود ذولابی هم بالادوی لشکر می‌شود. علی احمد در راه کُمتور به گنج جمشید پیشدادی دست می‌یابد و پس از آن، خود با بشارتی در خواب، پیشتر عازم کُمتور می‌شود و نخست قیتار بن قیمار و سپس قیمار دریاباری را کشته و لشکر دریابار را به کمک صلصال می‌پراکند و در کُمتور ساکن می‌شود تا لشکر از راه برسد، اما به دلافگار، شاهدخت صلصال مغربی دل باخته و رنجور می‌شود. گریختگان دریابار به نزد قحطان‌شاه رفته و خبر علی احمد زمجی را می‌دهند. قیمان عیار مأمور به دفع علی احمد شده، ولی در راه کُمتور سماعون بن میرگون طاهر بلخی را به عیاری دستگیر کرده، به دریابار می‌برد. مسعود ذولابی در کُمتور به عیاری و مبدل‌پوشی دلافگار را به نکاح علی احمد درآورده و از این پیوند، سید شادان زاده می‌شود. سماعون خود را از بند قحطان‌شاه رها نموده و چند سردار دریاباری را به پهلوانی هلاک می‌کند، اما سرانجام، اسیر می‌شود. زرنثاربانو، شاهدخت قحطان، در اثر خوابی بشارت یافته و نامزد سماعون می‌شود و او را از بند نجات داده و هر دو عازم کُمتور می‌شوند. در میانه راه، سماعون عیاری به نام شمشاد از هواخواهان قحطان‌شاه را به خدمت می‌گیرد و سپس در سنجار با سرخار و قهقهان دریاباری می‌ستیزد و بر هر دو غلبه می‌یابد و در راه کُمتور، به شهر فرخار می‌رسد و در شکارگاهی، سردار فرخاری قحطان‌شاه، فرغار را در آزمونی به اسلام رهنمون می‌کند و توطئه فرغور وزیر هم با هوشیاری شمشاد عیار خنثی می‌شود. پس از آن، سماعون همراه نومسلمانان دریاباری به شهر دربان رسیده و بعد از مدتی کُروفر با دادار دربانی و قهقهان دریاباری، بر آنان غلبه کرده،

راهی سجاوند می‌شود. پیش از ورود به سجاوند، عیار بهزاد سجاوندی، قهرمان سجاوندی، زمین اردوی لشکر سماعون را به باروت منفجر کرده و بیشتر لشکر سماعون تلف می‌شوند. شمشاد عیار نیز به تقاص خون ایشان، قهرمان را کشته و قلعه سجاوند را حین نبرد طرفین، فتح می‌کند. بهزاد و قهقهان کشته می‌شوند و حارث بن لیث با شاهدخت بهزاد وصلت کرده و «شجاع نوجوان» متولد می‌شود. پس از آن، سماعون به کم‌تور می‌رود. صیفور همراه لشکر بدان نواحی رسیده و هفت دره دریابار را در اختیار گرفته، آماده مقابله با علی احمد می‌شود. علی احمد زمجی نیز پس از استخاره‌ای زرنثار را به نکاح سماعون درآورده و سرداران را به جانب شش دره دریابار گسیل می‌کند و خود به دره هفتم موسوم به کوتل انگبین می‌رود. پس از آن که ناصر بن حسن، قیدار بن اطرار، ضیاف بن عبدالکریم، ضیفان بن ماغان ترک، عبدالوهاب بن شهید و قاسم بن حمید به ترتیب دره‌های: تلغار، قشقار، سنجار، بسموس، دلهق و قرقر را به تصرف خود درمی‌آورند، همراه با علی احمد که کوتل انگبین را فتح کرده به جانب سجاوند، محل اردوی صیفور، راهی شده و نبرد میان آن‌ها در می‌گیرد. عیاران صیفور هم با گرو بردن سرداران سعی در تضعیف سپاه علی احمد داشته که با هوشیاری مسعود ذولابی ناکام می‌مانند. خدعه شیخون سرداران صیفور نیز در شکست علی احمد ناکام می‌ماند و صیفور ناچار گریخته و در قلعه سجاوند حصاری می‌شود. رسیدن فلکاس دریاباری و سرشار گرد دریاباری از جانب قحطان‌شاه نیز برای نجات صیفور راه به جایی نبرده و علی احمد سرانجام قلعه سجاوند را نیز می‌گشاید و صیفور به قلعه درمانیه می‌گریزد. علی احمد صیفور را تعقیب کرده و قلعه درمان را می‌گشاید و در این محل، ناصر بن حسن با مهرانگیز و مسعود ذولابی با محبت‌افزا پیوند می‌گیرد. صیفور دمانندی ناچار شده و از درمان به فرخار فرار می‌کند. لشکر اسلام در فرخار با فیروز فرخاری درآویخته و قلعه فرخار را فتح می‌کنند. صیفور شاه به سنجار می‌رود و عمرانک مأمور به ربودن علی احمد می‌شود، اما فرصت دست نداده، ناچار سید شادان، فرزند علی احمد را می‌رباید. سپس مسعود ذولابی با هوشیاری متوجه دستبرد عمرانک شده و او را گرفتار می‌کند. مدتی بعد، علی احمد صیفور شاه را در برابر قلعه سنجار اسیر کرده و همراه با عمرانک بر دار می‌کشد. قحطان‌شاه برای مقابله با علی احمد، شهزور تاجدار را گسیل می‌دارد و او نیز با لشکر اسلام نبرد آزموده و بر ایشان غالب می‌آید و برخی سرداران لشکر اسلام را دستگیر کرده و جانب دریابار می‌فرستد که مسعود ذولابی و قیصار آنان را خلاص می‌کنند. شهزور تاجدار دلاورانه در برابر لشکر اسلام به مقاومت و پایداری ادامه می‌دهد تا این که به دست عبید روسی در میدان کشته می‌شود. بعد از این فتوح، علی احمد به سوی دریابار روانه می‌شود و بیشتر، سماعون را مأمور می‌کند تا نامه‌ای برای

اتمام حجت به نزد قحطان‌شاه ببرد و سماعون نیز پس از پهلوانی بسیار در این راه، رسالت را با سربلندی به جای آورده و نزد علی احمد باز می‌گردد. پس از آن به منظور فتح دریابار و شکست قحطان، علی احمد نخست چهار سردار خود: ضیاف بن عبدالرحیم، جلیاس گرد، قرماس گرد و سماعون بن میرگون را مأمور به فتح چهار قلعه اطراف دریابار کرده و به ترتیب: قلاع صفهان، خنجار قروانی، صیفان سنجانی و دلقان قحطانی به دست مسلمانان فتح می‌شود. قحطان‌شاه پس از اطلاع از شکست قلعه‌ها، خود به میدان آمده و شکست‌های متعددی را متحمل می‌شود و از میدان می‌گریزد و به شیخون متوسل می‌شود، اما راه به جایی نبرده و به چلیپاسه و کلیپاسه مردم‌خوار و سپس خرسنگ پیل‌پای دربندی پناه می‌برد، اما اینان به دست پهلوانان لشکر اسلام کشته می‌شوند و سرانجام، دریابار فتح شده و قحطان‌شاه جان درمی‌بازد. مدتی بعد، روزی، علی احمد زمجی به منظور شکار به ناحیه دربند کوهستان می‌افتد. اقمار بن قیمان، عیار قحطان‌شاه که در کمین او بود، برای خون‌خواهی به مهرمان دربندی، حاکم آن ناحیه خبر برده و لشکر بر سر علی احمد می‌آورد، ولی کاری از پیش نمی‌برد و علی احمد مهرمان و فرزندش را کشته، لشکر دربند بی‌سروسامان و پراکنده می‌شوند. گلگون، اسب علی احمد به ندای بزرگان علی احمد را به پای کوه و گنبد سفیدی آورده که آرامگاه ابومسلم خراسانی است، علی احمد زمجی پس از زیارت آرامگاه وضو گرفته و از آب آلوده به زهر اقمار بن قیمان که از دنبال وی سر رسیده بود، نوشیده و به شهادت می‌رسد.

مشخصات

در این بخش، مشخصات بخش دوم روایت داستانی زمجی‌نامه در شش پاره؛ وجه تسمیه، منشاء پیدایش، راوی، زمان و محل تألیف، ساختار و زبان بررسی شده است.

وجه تسمیه

چون عنوان هر دو بخش از گزارش داستانی با توجه به محوریت نقش احمد زمجی و فرزندش علی در آن، مشتهر به «زمجی‌نامه» شده است، لازم به نظر رسید که در باب «زمجی» روشنگری شود، چرا که در منابع با ضبط و آوانگاری متفاوتی ثبت شده است.

«زمج» در فرهنگ‌ها بیشتر در معنای زاج سفید، خشمناک و گونه‌ای از پرندۀ شکاری به کار رفته است (← نفیسی، ۲۵۳۵: ۱۷۷۳/۳). علاوه بر این، در برخی مآخذ مثل، تاریخ بیهق، زمج به صورت «زمیج» به کار رفته و از نواحی بیهق به شمار می‌آید: «چهارم، ربع زمیج و زمیج به لغت پارسی، زمین بردهنده را گویند، یعنی مزرعۀ غلّۀ را. و چون بهرام بن یزدگرد که او را بهرام گور خوانند، آن‌جا نزول کرد، فرمود تا آن‌جا غلّۀ و پنبه و امثال این بکشند و آن دیه را زمیج نام نهادند و این دیه را به وی باز خوانند و آن ربع بر جانب جنوب افتاده است، هیچ ربعی را هوا معتدل‌تر از آن ربع نیست» (ابن‌فندق، ۱۴۰۰: ۵۴-۵۵). ظاهراً احمد زمجی چندان سرشناس بوده است که مؤلف برهان قاطع در توضیح لفظ زمج می‌نویسد این ناحیه از قصبات بیهق و سبزوار بوده است و احمد زمجی منسوب بدان جاست: «زمج یا زمج: به فتح اول و سکون ثانی و جیم فارسی، به معنی زاج است و نام موضعی هم هست در خراسان و احمد زمجی به آن موضع موسوم است» (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۰۳۰/۲؛ ← هدایت، بی‌تا: ۴۳۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۹۱۵/۹؛ نفیسی، ۲۵۳۵: ۱۷۷۳/۳). نکته دیگری که انتساب «زمج» به سبزوار و خراسان را تأیید می‌کند، نسبت سراینده بهمن‌نامه، آذری طوسی با احمد زمجی

است: «آذری طوسی، نورالدین حمزة بن علی ملک طوسی بیهقی اسفراینی، نسب وی به احمد بن محمد زمجی هاشمی مروزی می‌رسد» (← آذر بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷۴۳؛ سادات ناصری، ۱۳۵۳: ۱۴).

البته سید حسن امین در رابطه با نسبت زمجی آذری اسفراینی، بدون ارائه سندی، دو احتمال مطرح می‌کند: «زمجی (منسوب به زمج بیهق) از آن باب باشد که متأخران این طایفه ساکن بیهق بوده‌اند و متقدمان ایشان از مرو آمده‌اند، فلذا اینان را زمجی مروزی گفته‌اند. یا ممکن است زمج دیگری در ناحیه مرو بوده باشد و تعبیر زمجی، ربطی به زمج بیهق نداشته باشد» (امین، ۱۳۸۹: ۴۳).

گاه در برخی منابع از «زمج» به صورت «زَمْیخ» یاد شده است: «زَمْیخ، بضم أوله، و تشدید ثانیه و فتحه؛ و یاء مثناة من تحت، و آخره خاء معجمة؛ و هی کورة بیهق، من أعمال نيسابور» (ابن عبدالحق بغدادی، ۱۹۹۲: ۶۷۱/۲). «زَمْیخ: بضم أوله و تشدید ثانیه و فتحه و یاء مثناة من تحت و آخره خاء معجمة و عریته من زمج بآنفه إذا شمخ و هو فعیل علی وزن سکیت و هی کورة من بیهق من أعمال نيسابور» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۵۱/۳).

سید محمد کاظم امام در مقدمه روضات الجنات معین الدین محمد زمجی اسفرازی و در موضع تشریح نسبت شهری مؤلف، ضمن نقل احتمال فوق، بدون هیچ نتیجه‌گیری قطعی، از یک احتمال دیگر نیز سخن به میان آورده است:

«دهستان‌های اسفرار و اسفراین از جمله دهستان‌های ناحیه پهناور جام است و جام معرف کلمه «زام» می‌باشد که نام فارسی و اصلی این ناحیه بوده است. یاقوت گوید: «زام: احدی کور نيسابور المشهورة و قصبتها البوزجان و هی التي یقال لها جام بالجیم سمیت بذالک لانها خضراء مدورة شبهت بالجام الزجاج، تشتمل علی مایه و ثمانین قرية». و اما کلمه زمجی به جیم عربی ممکن است مخفف کلمه زامجی به الف بوده که یک نسبت غیر قیاسی است به جام یا به زام ... و چون مصنف از مردم اسفرار که از دهستان‌های ناحیه جام یعنی زام بوده، بدین جهت او را زامجی، و با تخفیف زمجی گفته‌اند» (اسفرازی، ۱۳۳۸: ۱۳/۱).

غلامحسین افضل‌الملک در سفرنامه خراسان و کرمان از ناحیه «زمج» یاد کرده است: «بلوک دیگر «زمج» با زاء معجمة مکسوره و میم مکسوره و جیم ساکنه است. زمج خراب شده و به جای آن قریه‌ای ساخته‌اند که آن را ده زمین نامند، بسیار آباد است و ده زمین به جای زمج است ... بلوک زمج، محل یتلاق و خوش آب‌وهوا است، دارای چندین رستاق آباد است، از آن جمله ده زمین و ششتم است که من با بعضی حکام سبزوار در این امکنه ... به یتلاق آمده و شب‌ها در ده زمین و ششتم به خوشی گذرانیده‌ایم» (افضل‌الملک، ۱۳۶۲: ۱۰۹ - ۱۱۰).

توصیفی که از نخستین حضور احمد زمجی در ابومسلم‌نامه آمده نیز تعلق ناحیه «زمج» به سبزوار را تأیید می‌کند. هنگامی که ابومسلم به اشاره پیامبر^(ص) در خواب، از کشمهرین

(احتمالاً ناحیه‌ای نزدیک به درگز خراسان) به سمت جنوب غرب حرکت می‌کند، به کنار آب زمج می‌رسد و در نخستین رویارویی با لشکر نصر ستار، در بیشه‌ای نزدیک همین موضع، پیاده‌ای در هیأت عیار نمایان می‌شود که احمد زمجی نام دارد (طرطوسی، ۱۳۸۰: ۱۱۹/۲-۱۲۵).

اما سومین احتمالی که محبوب نقل کرده بر کنار از سبزوار یا مرو خراسان بوده، ایشان با توجه به متن دست‌نویس منتشر نشده‌ای از *ابومسلم‌نامه*: «خواجه سلیمان گفت: یا صاحب‌الدعوه، شنیده‌ام که در زمانی که سید بن مهران حاکم بلخ بوده است، در قریه زمج مردی بوده است...» معتقد است: «کلمه زمجی، لقب احمد است. وی منسوب است به رودبار زمج در حومه شهر هرات» (محبوب، ۱۳۷۵: ۷۱۸).

نکته مفید دیگری که از بخش دوم زمجی‌نامه به دست می‌آید، اشاره صریح و جزئی راوی به سلسله نسب علی احمد زمجی تا هاشم بن مناف است که در دیگر پاره‌ها سابقه نداشته است: «گفت: ای کودک نادان، تو چه نام داری؟ گفت: سید شادان بن سلطان علی احمد زمجی بن سلطان ولی احمد زمجی بن محمدشاه زمجی بن ابراهیم بن ناصح بن احمد شهاب بن نوفل بن منذر بن قیلان بن زید بن علی ولی‌الله اسدالله الغالب بن ابی‌طالب بن مطلب بن هاشم بن مناف».

منشاء پیدایش

همان‌طور که استاد اسماعیلی پیشتر بررسی کرده‌اند، هر دو بخش زمجی‌نامه و نیز داستان‌های پیرامونی *ابومسلم‌نامه*، محصول نهایی ناکامی و سرخوردگی جنبش‌های نظامی هوادار و خون‌خواه ابومسلم خراسانی با دولت نوپای عباسی بوده است و نیز به منزله گریزگاهی فکری برای توده‌های قهرمان‌پرست سردار خراسانی که تشنه پیروزی بوده، اما در سطح نظامی بهره‌ای جز ناکامی قسمت‌شان نشده و بایستی به توفیق و رواج معرکه‌های فرهنگی دل خوش کنند (← زمجی‌نامه، ۱۳۹۷: ۸۴). اما در بحث از پیکره متنی حماسه‌های مثنوی چون *ابومسلم‌نامه* و *حمزه‌نامه* بایستی بر سنت دنباله‌نویسی نیز تمرکز داشت. بنا بر سنت مذکور و نیز مستندات ملموس شناخته شده، هسته اصلی حماسه مثنوی چون *ابومسلم‌نامه* پس از نقل ابوظاهر طرسوسی تا دوره صفوی، توسط راویان مختلف و برای جلب هرچه بیشتر مخاطب، دچار تغییراتی درون‌متنی و برون‌متنی شد و به دنبال آن، تحریرهای کوچک و بزرگ *ابومسلم‌نامه* و نیز ملحقات متعددی پدید آمد. چرخه روایت‌های مرتبط با شخصیت ابومسلم، خویشاوندان، سرداران، خون‌خواهان و فرزندان ایشان پیکره متنی عظیمی پدید آورد که موضوع همه آن‌ها کم‌وبیش تأیید و ادامه نهضت ابومسلم خراسانی بود و درون‌مایه این روایات، نبرد پایان‌ناپذیر میان کفر و دین و باطل و حق.

در سنت روایی داستان‌های فارسی، وقوع فاجعه و تمرکز بر پیامدهای آن جایگاه ویژه‌ای در توفیق بیشتر روایت‌ها دارند و بنا بر افق انتظاری که در مخاطب ایرانی وجود داشت، حماسه/ابومسلم‌نامه با قتل ناجوانمردانه ابومسلم ناقص و ابتر به نظر می‌رسید و اگر انتقام خون او از دشمنان گرفته نمی‌شد و بقیة‌التیف خوارجان و کافران جان به در می‌بردند، پسندیده به نظر نمی‌رسید و گویی/ابومسلم‌نامه ناقص و بدفرجام به پایان رسیده است. از طرفی، نهضت‌هایی هم که متعاقب قیام ابومسلم به راه می‌افتاد هیچ کدام به کامیابی نرسیده بود و نمی‌توانست این خلاء را پر کند. پس بایسته بود برای پاسخ به این نیاز و اکنای مخاطب، جنبشی خیالی آفریده شود تا آرمان قیام ابومسلم محقق گشته و نیز انتقام خون ابومسلم گرفته شود و ملحدان و دشمنان مجازات شوند. توجه به این موضوع خصوصاً در ارتباط با شخصیت ابومسلم بسیار پررنگ و برجسته بوده است.

نخستین حلقه از مجموعه روایت‌هایی که در حکم داستان‌های پیرامونی/ابومسلم‌نامه در سنت دنباله‌نویسی پدید آمد و ارتباط بسیار نزدیکی هم با/ابومسلم‌نامه دارد، زمجی‌نامه است. شخصیت محوری زمجی‌نامه، احمد زمجی هم‌رزم مخلص و پاک‌باخته ابومسلم بود که توانست در خون‌خواهی توفیق یافته و نوخلیفه عباسی، ابوجعفر دوانقی را کشته و سپس منصور (همان ابوجعفر دوانقی) را به جایش بر تخت بنشاند. وقتی قیام احمد زمجی به نتیجه رسید، جمع یاران پراکنده شد، اما این مرتبه و به ناهنگام، احمد زمجی قربانی حرکت ناجوانمردانه‌ای شد و به دست کله‌پزی خارجی کشته شد. بدین تمهید، چرخه بی‌پایان خون‌خواهی که می‌رفت تا آرامی بگیرد، جانی تازه گرفته و تحرک بیشتری پیدا کرد و این بار، رهبری قیام بر عهده فرزند احمد، یعنی علی زمجی بود که گزارش احوالش در پاره دوم زمجی‌نامه عرضه شده است.

از جلد نخست زمجی‌نامه که مربوط به داستان احمد زمجی است، شواهد متقنی به دست نمی‌آید که وعده گزارش مبسوط آن‌ها به جلد بعدتری موکول شده باشد، اما برخی مسائل مثل: فرجام رقابت علی احمد با کوچک ابامسلم بر سر جانشینی صاحب‌الدعوه هست که از نگرانی‌ها و توصیه‌های احمد زمجی در لحظات واپسین زندگی است: «ای شاهان، بگوئید هر دو فرزندانم را که: به یکدیگر اتفاق شده، کار کنند و در میان هر دو نزاع نبرآید، رضای من این است»، ولی هم‌چنان نامشخص مانده و این موضوع در دفاتر موجود اصلاً به نتیجه‌ای منتهی نمی‌شود، یا شاید اصلاً راوی فراموش کرده که بدان پیردازد و یا گزارش مفصل چنین رقابتی به دفتر مستقل دیگری موسوم به کوچک‌نامه موکول شده است. از این رو، به نظر نمی‌رسد که طرح اولیه روایت زمجی‌نامه از اساس در دو مجلد بوده، یا دست کم مشتمل بر گزارش

جلد دوم باشد و احتمال دارد که روایت جلد دوم، بعدها پدید آمده و در طول جلد اول نقل می‌شده است. از طرفی، پارهٔ اول زمجی‌نامه پیوند جدایی‌ناپذیری هم با *ابومسلم‌نامه* دارد، به طوری که تمامی دست‌نویس‌های آن با زمینه‌چینی معقولی در ادامهٔ نسخ *ابومسلم‌نامه* تحریر و تجلید شده و گسستی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود، اما پارهٔ دوم که مربوط به داستان علی بن احمد زمجی است، چنین نشده و تنها دست‌نویس شناخته‌شدهٔ آن نیز مستقل و جداگانه فراهم آمده است. هر چند که محتمل است دفاتر موجود، بر اساس نسخ اصیل و قدیم‌تری استنساخ شده باشند. با این همه، فعلاً در این باره نمی‌توان داوری قطعی داشت، به خصوص که آغاز روایت جلد دوم، دنبالهٔ بحث انتقام بوده و سلسلهٔ ماجراها به کم‌تور کشیده شده است و پایان آن هم که به شهادت علی احمد ختم شده، با جلد اول، تناسب موضوعی تمام دارد.

بهتر است به شاهد دیگری توجه شود که سرانجام آن نیز به مانند نمونهٔ قبل دچار ابهام شده است. در جلد اول زمجی‌نامه، علی احمد به پهلوان‌بانویی دل می‌بازد و با وجودی که مصمم به نکاح اوست، راوی به فرجام این دل‌باختگی و ثمرهٔ احتمالی آن که ممکن است از سرداران قیام باشد، نپرداخته است.

«راوی هم‌چو آورده است که: این نقابدار با ولی احمد سیزده شب و روز تلاش کرد. روز چهاردهم، ولی احمد به زور ولایت نقابدار را به هر دو کندهٔ زانو کشید و معلوم کرد که عورت است. گفت: ای عورت، چه کسی؟ به از هزار مردی! نقابدار نقاب از روی خود برداشت. ولی احمد نگاه کرد، دختری دید در سن هژده‌سالگی، در عین کمال و جمال، مثل خورشید تابان که صفت آن ماه‌رخسار با گفتن و شنیدن بس نمی‌آید. عجب ماهر و سُبُل‌مویی، نرگس چشم عقیقلی، دُر دندان نار پستانی، عاشق‌کشی! اگر تعریف آن نازنین کنم، در عالم شور و شراره افتد. آن رعنا نقاب از روی خود برداشت. به غیر از ولی احمد روی او را کس دیگر ندید. آن ماه رخسار گفت: یا احمد، من دختر مضراب‌شاه جهانگیر خوارزمی می‌باشم، از شکم پریزادم و مرا به نام ملکه خدیجه بنت مضراب‌شاه می‌گویند. ولی احمد احسن و آفرین گفت و نوازش بسیار کرد. جهانگیر این واقعات را شنید، با شاهزاده طاهر خواهرش را ملازمت کردند. دو دریای لشکر معلوم که این دختر مضراب‌شاه بوده است. طبل بازگشت زدند. شاهزاده حارث را مخلص دادند. ولی احمد داخل بارگاه شد و در بالای تخت نشست. طبل شادی در نوازش درآوردند و از آمدن ملکه خدیجه، ملکه الفه خاتون خوش‌وقتی‌ها کرد. بارگاه و سراپرده به ملکه داد و او را به حرم فرستاد. اما شاهزاده علی احمد که این زور و شجاعت از نقابدار دید، عاشق و نگران ملکه شده، فکر کرد: «اگر من کدخدایی کنم، ملکه را می‌گیرم.» تا بر سر داستان آن‌ها رسیدن».

راوی

ابومسلم‌نامه‌های منتشره و نیز تحریرات متعدّد ناقص و کاملی که از این روایت در دسترس است؛ اغلب محصول ذهن و زبان ابوطاهر طرسوسی بوده و یا منتسب بدوست، امّا به نظر می‌رسد که زمجی‌نامه به احتمال بسیار زائیده ذوق راوی دیگری باشد که مدت‌ها بعد از ابوطاهر می‌زیسته، ولی تعیین هویت او در محدوده شواهد اندک و پراکنده موجود، مشکل و بعید است.

در چند دست‌نویس موجود از زمجی‌نامه که جز یک مورد، همگی مربوط به پاره اول زمجی‌نامه هستند، نقل روایت به چندین داستان‌پرداز نسبت داده شده که جز ابوطاهر طرسوسی و تا حدودی ملا جلال بلخی^۱، همگی ناشناخته و برخی مثل: اعلی و طلحه زرنج فرضی به نظر می‌رسند، چون از شخصیت‌های داستان ابومسلم به شمار می‌روند و پذیرش آنان در جایگاه راوی مستبعد است.

۱. دست‌نویس «زمجی‌نامه» کتابخانه ابوریحان، به شماره «۴۲۳۶»، تاریخ تحریر: ۱۳۲۷ق: «امّا خداوندان اخبار و گزارنده‌های اسرار، ابوطاهر بن موسی اسماعیل».

۲. دست‌نویس «ضم‌چه‌نامه» کتابخانه آکادمی علوم تاجیکستان، به شماره «۷۸»، تاریخ تحریر: ۱۳۰۶ق: «ملا اعلا زرنج و طلحه زرنج و خواجه عبدالقادر مراغی و آخوند شیخ جلال‌الدین بلخی، شیخ بریر طیبسی و ملا ساقی سمرقندی».

۳. دست‌نویس «حکایت ابومسلم» کتابخانه ملی پاریس، ترجمه ترکی شرقی ملا یولداش مشتمل بر «ابومسلم‌نامه و زمجی‌نامه»، به شماره «۱۰۱۱»، تاریخ تحریر: ۱۲۱۳ق: «ملا امیر جلال، ابوالعطا و ابوالحسن».

۴. دست‌نویس «گلزار علی بن احمد زمجی» کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، به شماره «Pe II 2 /5422»، تاریخ تحریر: سنة ۹۹؛ «أعلی زرنج و طلحه زرنج، از دفتر ملا تجلی قصه‌خوان بخاری، به معرفت خواجه محمدعادل بن خواجه محمدحسن قصه‌خوان، شاکر ملا پیرمحمد در شاه‌جهان‌آباد».

زمان و محل تألیف

درباره تعیین زمان و مکان تألیف زمجی‌نامه هیچ گونه اشاره و خطّ مسلمی در دست نیست و برای تخمین زمان نگارش محتمل نیز ناچار بایستی دست‌نویس‌های موجود را بررسی کرد تا از رهرو یادکردی که به گزارش مبسوط و مستقل زمجی‌نامه دارند، بتوان احتمالاتی به دست داد.

۱. در فهرس نسخ خطی فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، دو دست‌نویس حمزه‌نامه به شماره‌های «۳۹۹۳/۹۳۱» و «۳۹۹۱/۹۳۹» مشاهده می‌شود که ملا جلال بلخی آن‌ها را روایت کرده است (— بشیر حسین، ۱۹۷۳: ۳۲۲/۳).

در ترجمه ترکی عثمانی حاجی شادی از *ابومسلم‌نامه* که در سده هفتم صورت گرفته، با همه طول و تفصیلش هیچ اشاره‌ای به *زمجی‌نامه* نشده و رویدادهای پس از قتل *ابومسلم* و خون‌خواهی از خلیفه *ابوجعفر* تا کشته شدن *احمد زمجی*، تنها در شش برگ گزارش شده است. برخلاف وضعیتی که در ترجمه حاجی شادی از آن سخن رفت، در نسخه ترکی شرقی ملا یولدش که در سده سیزدهم ه (۱۲۱۳ق) کتابت شده، بارها به *زمجی‌نامه* اشاره شده است (← *زمجی‌نامه*، ۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۵). از طرفی، نسخه کاخ گلستان *ابومسلم‌نامه* که در فاصله سالهای (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) برای شاه عباس تحریر شده، کهن‌ترین سند موجود محسوب می‌شود که در آن به *زمجی‌نامه* اشاره شده است و این یادکرد، حکایت از آن دارد که راوی نسخه کاخ گلستان از وجود داستان مستقلی موسوم به *زمجی‌نامه* کاملاً آگاه بوده است (← *زمجی‌نامه*، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

نتیجه این شواهد مشخص می‌کند که در مؤخره گزارش *ابومسلم‌نامه* *ابوطاهر طرسوسی* داستان خون‌خواهی *ابومسلم*، بسیار کوتاه و به شکل متمم، ضمیمه گزارش رویدادهای پس از قتل *ابومسلم* شده است و به همین دلیل، از *زمجی‌نامه* در دست‌نویس‌های پیش از سده یازدهم ه نامی به صورت یک روایت مستقل و مفصل در میان نیست و تنها نسخه کاخ گلستان که در نیمه دوم سده یازدهم ه تحریر شده، از *زمجی‌نامه* به اسم یاد کرده است. پس می‌توان تا حدود زیادی یقین کرد که تألیف پاره اول گزارش *زمجی‌نامه* که مربوط به احوال *احمد بن محمد زمجی* بوده، جدیدتر از سده یازدهم ه نیست. در باره زمان تألیف پاره دوم *زمجی‌نامه* که مربوط به کارنامه علی بن *احمد زمجی* است، به طور دقیق نمی‌توان اظهار نظری کرد. چون از یک سو فقط یک دست‌نویس از آن شناخته شده که تاریخ کتابت آن مخدوش است و از جهت دیگر، با نسخه اصلی هم مواجه نیستیم، زیرا از روی دفتر قصه‌خوانی بخاری به نام ملا تجلی و در شاه‌جهان‌آباد نسخه‌برداری شده است و در این باره، فقط می‌توان به نظر احتمالی استاد اسماعیلی رضایت داد که «با توجه به محبوبیت فراوان *احمد زمجی* در آسیای میانه، می‌توان گفت که راویان این خطه که از یک سو، از فشرده‌گی نقش *احمد زمجی* در بازخواهی انتقام یار دیرینش، آن طور که در *تتمه ابومسلم‌نامه* آمده بود، خرسند نبودند و از سوی دیگر، وسعت استقبال مردم این سرزمین از شخصیت و داستان *ابومسلم* را می‌دیدند، پس با انگیزه بیشتر برای بسط و شاخ و برگ دادن به رویدادهای انتقام‌جویی از *ابومسلم*» ابتدا *زمجی‌نامه* مستقل و وزنی را پدید آوردند که پایان باز آن مدتی بعد، فرصت خوبی را برای ابداع سلسه‌وار داستان‌های پیوستی چون: *گلزار علی بن احمد زمجی* و *کوچک‌نامه* فراهم آورد.

در باره محل کتابت روایت *زمجی‌نامه* با توجه به غلبه اشتیاق فرارودیان به *ابومسلم‌نامه* که پیشتر ذکرش گذشت، بهتر می‌توان اظهار نظر کرد، زیرا اغلب دست‌نویس‌های *ابومسلم‌نامه*

و زمجی‌نامه در نواحی آسیای میانه تحریر شده‌اند و واژگان، ترکیب جملات و نحوه تلفظ برخی کلمات آن‌ها نیز سبک و سیاق فارسی ماوراءالنهری را می‌نمایاند. حتی دست‌نویس پاره‌ی دوم زمجی‌نامه نیز بنا بر جزئیات ترقیمه‌ی آن «از دفتر ملا تجلی قصه‌خوان بخاری، به معرفت خواجه محمدعقل بن خواجه محمدحسن قصه‌خوان، شاکر ملا پیرمحمد در شاه‌جهان‌آباد تحریر یافته» و با وجود برخی کلمات و اصطلاحات شبه‌قاره در آن که شاید در خلال فرآیند نسخه‌برداری و توسط کاتب وارد نسخه شده، هنوز مشخصات فارسی میانه در آن مشهود و پررنگ است.

ساختار

روایت داستانی گلزار علی بن احمد زمجی به مانند پاره‌ی نخستین زمجی‌نامه، ساختاری یک‌پارچه و روشمند دارد و راوی گزارش احوال علی احمد زمجی را از زمان وقوع حمله‌ی درباریان به کمتور و مأمور شدن علی احمد به دفع آنان تا شهادت وی، ذیل پنجاه سرفصل ترتیب داده و به صورت دقیق و منظم از عهده‌ی شرح رویدادهای هر فصل نیز برآمده و ضمن شاخ‌وبرگ دادن به کردار شخصیت‌های محوری هر بخش و برجستگی نقش آنان، فرجام رویدادی را هم بدون ابهام گزارش کرده و بدین گونه تسلط و اشراف خود را بر نقل به خوبی نشان داده است. روایت بخش دوم با خطبه‌ای آغاز می‌شده که به دلیل افتادگی اوراق گزارش مشخصات آن مقدور نیست. ساختار شکلی و محتوایی روایت جلد دوم، مشابهت تمامی با روایت‌های آسیای میانه‌ی پاره‌ی اول زمجی‌نامه دارد. دیدگاه راوی نسبت به طرفین خصم و شخصیت‌ها تغییر نکرده و مضمون روایت هم‌چنان بر حول دعوی خون امام حسین، ابومسلم و احمد زمجی در جریان است.

زبان

نثر زمجی‌نامه در هر دو بخش، به هیچ روی قابل مقایسه با نثر دلپذیر و استوار متون فاخری مثل: سمک عیار و داراب‌نامه نیست. اما از نظر نگارنده، نثر زمجی‌نامه با همه‌ی تنزل معتدلش، سبکی حدّ فاصل نثر روایات متقدّم و جدیدی مثل تبیین‌نامه و اسکندرنامه را نمایانده است و پس‌رفت زبانی روایت‌های یادشده‌ی اخیر را ندارد. نثر بخش دوم زمجی‌نامه زبانی ساده و روان دارد که گاهی از یک‌دستی دور و از نظر دستوری، دچار تعقیدات و لغزش‌هایی نیز شده است. عبارت‌های متن اغلب کوتاه بوده و دچار ایجاز مخل شده است، پس بایستی انتظار داشت که برخی از عبارت‌ها مبهم و ناقص جلوه کنند. ترکیبیات عطفی و اضافی فراوان در توصیفات متن به کار رفته است. از دیگر مشخصات زبانی برجسته‌ی این پاره، می‌توان به وجود برخی واژه‌ها و ترکیبیات فارسی آسیای میانه اشاره کرد که به دلیل تحریر نسخه در شاه‌جهان‌آباد کمی از

و فور آن‌ها کاسته شده و جای بعضی از آن‌ها را کلمات فارسی رایج در شبه‌قاره گرفته است و برخی از این شمار، احتمالاً برای فارسی‌زبانان ایران هم نامأنوس جلوه کند: «اما مسعود ذولابی که نگاهبانی لشکرکنان جانب بارگاه محمدی رسید، دید که». راوی به منظور ارتقای سطح ادبی گفتارش، در سراسر روایت تنها نودوسه بیت را به کار گرفته که اندک به نظر می‌رسد و گاه در وزن و صورت ابیات ناهنجاری‌هایی نیز مشاهده می‌شود. سراینده برخی از اشعار مثل: سعدی، حافظ و بسحاق اطعمه شناخته شده و برخی دیگر نامعلوم باقی مانده‌اند و در این میان، کثرت ابیات نقل شده از بسحاق اطعمه غریب بوده و با محتوای متن ناهم‌خوانی دارد. مطابق با برآورد نمایه پایانی، بخش دوم زمجی‌نامه کنایات و تعییرات قابل توجّهی در حدود هشتاد مورد دارد که برخی از آن‌ها ناشناخته است. در میان ترکیبات ادبی متن که برخی از مصادیق پرتکرار میراث داستانی نیز محسوب می‌شوند، ابداعات تشبیهی و استعاری جالبی نیز به چشم می‌خورد: «چون شیر سیاه‌تاب را در غلاف کردند و تیغ درخشان آبدار آفتاب را از نیام برآوردند»، «چون خاور روز بر ابرش زین نهاد و تاخته، در میدان عالم رسید». در متن زمجی‌نامه، شواهد متعددی از اغراق، اقتباس و استشهاد به آیات و احادیث و تلمیحات به کار رفته که در ارتقای سطح ادبی متن تأثیرگذار بوده است.

گاه در متن با عبارت‌های مسجّع مواجه خواهیم شد: «بیا ساعتی پیاله عیش بنوش و راز دل را مپوش». «قاصد تیز گام بعد از مرور ایام، در سجاوند رسید». «ایشان در خوردن شراب و شنیدن رباب مشغول بودند». در مصادیقی نظیر: «می‌برآرد، نبردارم» پیشوندهای فعلی جابه‌جا می‌شوند. گاه در عبارت‌ها به پیروی از زبان عربی مفعول مطلق مشاهده می‌شود: «تاج و تخت نصف دربابار مناصفه نمایم». نشانه‌های معدودی از کاربرد «های» تأنیث: «خزانۀ عامره، خلعت فاخره، فوج قاهره» و صنعت اماله: «جهیز» در متن به چشم می‌آید. در مواضعی، ساخت‌های نامأنوس و متروک برخی افعال یا کاربرد نشانه جمع «ها»، مثل: «بدهانم، بخوانانیم، شیلید، کُنانی، می‌گویانی، همه‌ها» مشاهده می‌شود. شواهد اندکی از مطابقت عدد و معدود: «عمرانک با دو سه همدمان به در حصار آمد»، «این عیاران مکاران، هر کدام که می‌دانند غنیم خود را مبتلا می‌سازند». مواردی از کاربرد کهن فعل لازم به جای متعددی وجود دارد: «عرض کرد: آن همه لشکر از باروت سوختم». کسره بدل از حرف «از» در متن بسامد دارد: «برقوم خواست که سپر در میان آرد، نتوانست که پیش سپر کشیدن، ضرب ضیاف بدو رسید». گاه کاربرد نادر «از» بدل از «ی» مشاهده می‌شود: «قاسم و عبدالوهاب با یکدیگر ملاقات کردند و ماجرا از سرگذشت خود را بیان نمودند». گاه حرف «در» در معنای «از» به کار رفته است: «اگر در دین ابا و اجداد خود برگردی». در موارد کمی حرف «با» به جای «برای» به کار رفته است: «می‌خواهم که نامه‌ای با او بنویسم».